



تقابل دیدگاه وهابیان با آیات قرآن در ادعای

عدم دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی

عطاءالله غفاری *

چکیده

دیدگاه وهابیان درباره عدم دعوت انبیا به توحید ربوبی، بر پایه برداشت خاص آنان از آیاتی چون «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» شکل گرفته است. آنان معتقدند مشرکان در تمامی دوره‌های تاریخی در ربوبیت الهی موحد بوده و تنها در عبادت دچار شرک بودند؛ از این رو دعوت انبیا به توحید ربوبی را امری زائد و بی‌هوده می‌دانند. پژوهش حاضر با بررسی آیات قرآن، اقوال مفسران اهل سنت و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مشرکان نه تنها در الوهیت بلکه در ربوبیت نیز گرفتار شرک بوده‌اند. همچنین آیات متعددی از قرآن کریم به دعوت صریح انبیا همچون ابراهیم علیه‌السلام، یوسف علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به توحید ربوبی اشاره دارد. این بررسی آشکار می‌سازد که ادعای وهابیان فاقد پشتوانه قرآنی و تفسیری است و دعوت انبیا به توحید ربوبی ضرورتی اساسی در رسالت آنان بوده است.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، مشرکان، توحید ربوبی، دعوت، انبیا.

مقدمه

توحید ربوبی یکی از مباحث مهم کلامی در اندیشه‌ی وهابیان است که تأثیر مستقیم بر تفسیر آنان درباره باور مشرکان به ربوبیت الهی و همچنین رسالت انبیاء علیهم‌السلام نسبت به دعوت مشرکان به توحید دارد. وهابیان با استناد به ظاهر آیاتی چون «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»^۱ ادعا می‌کنند که مشرکان صدر اسلام خداوند را یگانه خالق، رازق و مدبر عالم می‌دانستند.^۱ به اعتقاد آنان مشرکان باور به ربوبیت الهی داشته و تنها در عرصه‌ی عبادت دچار انحراف بودند. از این رو، بعثت انبیاء علیهم‌السلام صرفاً برای دعوت به توحید عبادی بوده است. این دیدگاه، عملاً به تطهیر مشرکان از شرک در ربوبیت و محدود کردن دعوت انبیاء علیهم‌السلام به عبادت منجر می‌شود. نقد علمی آن برای روشن‌سازی حقیقت و جلوگیری از تحریف مفاهیم توحید، ضرورتی جدی دارد.

مسئله توحید ربوبی و باور یا عدم باور مشرکان به ربوبیت الهی در آثار مفسران اهل سنت همچون: طبری، ابن‌ابی‌حاتم، قرطبی، ابن‌کثیر و دیگران مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌های معاصر در نقد وهابیت نیز ابعاد مختلف این ادعا را واکاوی کرده‌اند. اما پژوهش مستقلی مسئله دعوت انبیاء علیهم‌السلام به توحید ربوبی را مورد بررسی چندانی قرار نداده است.

پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر شواهد قرآنی، تفسیری و عقلی، ادعای وهابیان درباره عدم دعوت انبیاء علیهم‌السلام به توحید ربوبی را در ترازوی نقد قرار دهد. روشن شدن ادعای وهابیان و همخوانی یا ناهمخوانی آن با آیات قرآن، علاوه بر نقد مبانی فکری وهابیان، به بازخوانی صحیح مفهوم توحید در قرآن و سنت کمک می‌کند.

وهابیان و ادعای عدم دعوت انبیاء علیهم‌السلام به توحید ربوبی

باورهای شرکی مشرکان یکی از مهمترین مباحثی است که در آیات متعدد قرآن بدان پرداخته شده است و مفسران فریقین نیز ذیل این آیات ابعاد مختلف شرک مشرکان را

۱. «فهلؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو». (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۴).

مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان وهابیان ادعا می‌کنند که مشرکان به ربوبیت خداوند ایمان داشته‌اند؛ زیرا خداوند اقرار بدان را در فطرت و نهاد همه مخلوقات قرار داده^۱ و همگان به آن اقرار داشته‌اند.^۲ از دیدگاه آنان، تنها نقطه انحراف مشرکان در عرصه توحید الوهی بوده است.^۳ لذا هیچ پیامبری ﷺ برای دعوت به ربوبیت الهی مبعوث نشده است. زیرا هدف اصلی از بعثت پیامبران ﷺ، بیان توحید الوهی و دعوت مردم به عبادت خداوند بوده است.^۴ فایده توحید ربوبی نیز در دعوت انبیا ﷺ صرفاً به عنوان مقدمه و دلیل برای اثبات توحید الوهی است.^۵ صالح فوزان، از مفتیان برجسته وهابی، با تأکید بر این دیدگاه می‌گوید:

پیامبران برای دعوت به توحید عبادت فرستاده شده‌اند، نه برای دعوت به توحید ربوبی. هیچ آیه‌ای وجود ندارد که مردم را به اقرار ربوبیت، خالقیت و رازقیت فراخوانده باشد، زیرا این امر در میان مردم بدیهی و پذیرفته شده است و همه اذعان دارند که خداوند خالق، رازق، زنده‌کننده، میراننده و مدبر جهان است. بنابراین، توحید ربوبی در فطرت انسان‌ها ریشه دارد و نیازمند دعوت ویژه‌ای از سوی پیامبران ﷺ نبوده است.^۶

نقد دیدگاه وهابیان

بعد از تبیین دقیق دیدگاه وهابیان و بررسی آیات قرآن و همچنین عبارات مفسران اهل سنت، می‌توان گفت که ادعای وهابیان از سه جهت قابل پاسخ‌گویی می‌باشد.

۱. «خلق الله الخلق مفطورین علی التوحید». (فوزان، صالح، عقیده التوحید، ص ۲۷).
۲. «فهذا لم يقع فيه الخلاف بين الرسل والأمم، بل جميع المشركين من قريش وغيرهم مقرون به». (ابن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۲۷)؛ «...لأن الأمم مقرة بأن الله هو الخالق الرازق، المحيي المميت، المدبر». (فوزان، صالح، إعانة المستفيد، ص ۲۰).
۳. «العبادة هي التوحيد لأن الخصومة بين الأنبياء والأمم فيه». (ابن عبد الوهاب، محمد، الرسالة المفيدة، ص ۳۹)؛ «وفيه الخصومة بين جميع الرسل وأممها». (حکمی، حافظ، معارج القبول، ج ۲، ص ۴۵۹).
۴. «والمقصود أن الرسل إنما بعثوا لأجل إخراج الناس من الظلمات إلى النور بعبادة الله وحده لا شريك له وترك جميع ما يعبد من دونه وهذا هو توحيد الإلهية». (ابابطين، عبد الله، دحض شبهات علی التوحید، ص ۱۳).
۵. «أن توحيد الربوبية كان دليل الرسل علی توحيد الألوهية». (مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، موقع الجامعة علی الإنترنت: <http://www.iu.edu.sa/Magazine>).
۶. «أن الرسل بعثوا بالدعوة إلى توحيد العباد، لا بالدعوة إلى توحيد الربوبية...». (فوزان، صالح، إعانة المستفيد، ص ۵۲).

الف: اثبات شرک ربوبی مشرکان در آیات قرآن.

ب: تناقض این ادعا با قاعده وهابیان درباره ارتباط معنوی «اله و رب» در زمان اجتماع و افتراق.

ج: تصریح به دعوت پیامبران علیهم السلام به توحید ربوبی در آیات قرآن.

اول: عدم ثبوت توحید ربوبی برای مشرکان

مهم‌ترین دلیل وهابیان برای اثبات عدم دعوت انبیا علیهم السلام به توحید ربوبی این است که مشرکان خودشان به ربوبیت خداوند اقرار داشته‌اند. آنان برای اثبات این مدعا به ظاهر آیاتی همچون «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» استناد می‌کنند. برداشت وهابیان این است که این آیات نشان‌دهنده ایمان مشرکان به ربوبیت خداوند است. بنابراین، دعوت پیامبران به توحید ربوبی امری بیهوده و تحصیل حاصل خواهد بود. درحالی‌که بررسی دقیق آیات قرآن نشان می‌دهد که ادعای وهابیان درباره توحید ربوبی مشرکان، به دو دلیل، فاقد پشتوانه و سست‌بنیاد است.

الف) صراحت نداشتن آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» بر توحید ربوبی مشرکان

از آنجایی که لسان آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» هیچ صراحتی در توحید ربوبی مشرکان ندارد، اقوال مفسران درباره حقیقت اقرار مطرح شده در این آیات متنوع است و می‌توان آن‌ها را در چند دسته تقسیم کرد:

۱. در کنار ربوبیت الهی به ربوبیت بت‌ها باور داشتند: برخی از مفسران با تکیه بر آیات دیگر،^۱ معتقدند که مشرکان ضمن اذعان به ربوبیت خداوند، به ربوبیت غیرخدا نیز باور داشتند^۲ و برای خداوند شریک^۳ و فرزند قائل بودند.^۴

۱. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ». (یوسف، ۱۰۶).

۲. «لا تسأل أحدا من المشركين: مَنْ رَبُّكَ؟ إِلَّا قال: رَبِّي الله! وهو يشرك في ذلك». (طبري، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر الصنعانی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۱۳۴۲)؛ «أنهم يؤمنون بأن الله خالقهم ورازقهم وهم يشركون به». (ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۷۶).

۳. «ويجعلون له أندادا». (قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۷۲).

۴. «وجعلوا له ولدا وأشركوا به». (طبري، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۸۷؛ ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۴۹۴).

۲. به مضمون اقرارهایشان شک داشتند: گروهی دیگر از علما بر اساس دسته‌ای دیگر از آیات،^۱ بر این باورند که اقرارهای مشرکان از روی یقین نبوده^۲ و آنان نسبت به مضمون این اقرارهای خود که وحدانیت ربوبی خداوند است، دچار شک بودند. و خدا را خالق واحد نمی‌پنداشتند.^۳ زیرا اگر به ربوبیت خداوند شک نداشتند، برایش ند و شریک قرار نمی‌دادند.^۴ این اقرارهایشان هم به تقلید از پدرانشان بوده است.^۵

۳. صرفاً علم فطری به ربوبیت الهی داشتند: دسته‌ای دیگر این اقرارها را به معنای علم فطری انسان به خالقیت و رازقیت خداوند دانسته‌اند؛^۶ علمی که در شرایط خاص بروز می‌کند و انسان را به سوی توحید سوق می‌دهد.^۷ اما این علم فطری لزوماً به معنای ایمان و پذیرش وحدانیت الهی نیست، بلکه صرفاً آگاهی درونی است که در عمل به شرک آلوده می‌شود. همچون یهودیان که پیامبر ﷺ را شناخته و علم به پیامبری ایشان داشتند، اما به نبوت ایشان اقرار نمی‌کردند.^۸

نکته مهم آن است که با وجود اختلاف نظر میان مفسران در تبیین حقیقت اقرار مشرکان، تقریباً هیچ‌یک از مفسران متقدم، مشرکان را دارای مرتبه‌ای از مراتب توحید ندانسته‌اند. آنان تصریح کرده‌اند که این اقرارها هرگز به معنای ایمان به توحید ربوبی نبوده است.^۹

۱. «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ» (سوره طور، آیه ۳۶)؛ «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» (سوره دخان، آیه ۹).
۲. «إن إقرارهم غير صادر عن علم وتيقن». (زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۴، ص ۲۷۲؛ نسفی، عبدالله، مدارك التنزيل، ج ۳، ص ۲۸۸).
۳. «لا یوقنون بأن الله خالق واحد». (قسطلانی، احمد، إرشاد الساری، ج ۷، ص ۳۵۸).
۴. «فتبين أنهم في هذا الاعتراف شاكون إذ لو عرفوه حق معرفته لم يثبتوا له ندا». (نظام الدین نیشابوری، حسن، غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۹۵)؛ «فليؤمنوا به وليوقنوا أنه ربهم وخالقهم». (خازن، علي، لباب التأويل، ج ۴، ص ۲۰۱).
۵. «يقولونه لتقليد آبائهم». (قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۲۹).
۶. «فطرة الله ما ركز من القوة المدركة لمعرفته». (ابن عادل، سراج الدين، اللباب في علوم الكتاب، ج ۸، ص ۵۵).
۷. «فحين ظهرت لهم حال الضرورة وانقطعوا عن أسباب الخلق». (قوام السنة، إسماعيل، الحجة في بيان المحجة، ج ۲، ص ۴۱).
۸. «لأن قريشا قد كانت تعرف الله عز وجل وتعلم أنه خلقها... وكذلك اليهود والنصارى قد عرفوا الله وعرفوا رسوله...». (ابن بطّة، عبيدالله، الإبانة الكبرى، ج ۲، ص ۸۹۴).
۹. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: غفاری، عطاءالله، «تقابل وهابیان با اهل سنت در اثبات توحید ربوبی برای مشرکان ذیل آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»، سلفی‌پژوهی، ش ۲۱.

ب) تصریح آیات قرآن به شرک مشرکان در ربوبیت

نه تنها آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارند، بلکه صراحت آیات دیگر نشان‌دهنده شرک مشرکان در ربوبیت است. زیرا به تصریح آیات قرآن، مشرکان برای بت‌هایشان شئون ربوبی قائل بودند. آنان از غیر خدا طلب نصرت،^۱ عزّت^۲ و روزی^۳ که همگی از شئون ربوبی هستند، می‌کردند. همچنین آن‌ها معتقد بودند بت‌هایشان توانایی رساندن ضرر و زیان به مخالفان را دارند. حتی پیامبران (علیهم‌السلام) را از این ضررها می‌ترساندند.^۴ قرآن گزارش می‌دهد که مشرکان، مؤمنان را به دلیل اعتقاد به انحصار ربوبیت در خداوند، از خانه و کاشانه‌شان تبعید می‌کردند.^۵ همچنین هنگامی که سخنی درباره وحدانیت الهی در ربوبیت می‌شنیدند، ناراحت شده و روی برمی‌گرداندند.^۶ این شواهد نشان می‌دهد که مشرکان نه تنها به وحدانیت خداوند در ربوبیت باور نداشتند، بلکه برای خداوند در تدبیر امور شریک قائل بودند. گرچه برخی از آنان علم به خالقیت یا رازقیت الهی داشتند، اما اختصاص ربوبیت و شئون آن به خداوند را انکار می‌کردند. از این رو شرک آنان در ربوبیت و الوهیت ثابت است. مفسران متقدم اهل سنت نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، طبری در تفسیر آیه «وَتُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ» می‌گوید:

«بِيَدِكَ الْخَيْرُ» یعنی همه امور در دست خداوند است و هیچ کس جز او توانایی

انجام آن را ندارد. او بر همه چیز قادر است، برخلاف آفریده‌ها و برخلاف کسانی

که مشرکان آنان را به‌جای خداوند، به‌عنوان ربّ و معبود برگزیدند.^۷

بر اساس آنچه گذشت، روشن می‌شود که ادعای وهابیان مبنی بر ایمان مشرکان به توحید ربوبی باطل است. زیرا آیات قرآن و اقوال مفسران نشان می‌دهد که مشرکان در

۱. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (سوره یس، آیه ۷۴).

۲. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (سوره مریم، آیه ۸۱).

۳. «إِنَّ الَّذِينَ يَتَعَبَّدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» (سوره عنکبوت، آیه ۱۷).

۴. «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ» (سوره هود، آیه ۵۴).

۵. «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» (سوره حج، آیه ۴۰).

۶. «وَإِذَا ذُكِرْتُ بِكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا» (سوره اسراء، آیه ۴۶).

۷. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» آی: کل ذلك بيدك وإليك، لا يقدر على ذلك أحد... (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۶، ص ۳۰۱).

ربوبیت نیز گرفتار شرک بوده‌اند. اگرچه آیات قرآن در برخی موارد اقرار مشرکان به خالقیت خداوند را نقل می‌کند، اما این اقرار هرگز به معنای ایمان به توحید ربوبی نیست. زیرا آنان در عمل برای غیر خدا نقش ربوبی قائل بودند و همین امر اساس شرک آنان را تشکیل می‌داد. بنابراین، دعوت پیامبران علیهم‌السلام به توحید ربوبی نه تنها تحصیل حاصل نبود، بلکه ضرورتی اساسی داشت و براساس همین ضرورت است که انبیا علیهم‌السلام مبعوث شده‌اند تا مشرکان را به توحید خداوند در تمام شئون از جمله ربوبیت دعوت کنند. همان‌طوری که در ادامه خواهد آمد.

دوم: تناقض با قاعده وهابیان درباره ارتباط معنوی «اله و رب» در زمان اجتماع و افتراق

وهابیان در باب توحید، قواعدی خاص وضع کرده‌اند و موضوعات مرتبط با توحید را با آن‌ها می‌سنجند. یکی از قواعد مشهور آنان، قاعده ارتباط معنوی واژه‌های «اله» و «رب» در زمان اجتماع و افتراق است. آنان با تکیه بر سخنان علما درباره واژه‌های مشابهی چون «فقیر» و «مسکین»،^۱ ادعا دارند که هرگاه «اله» و «رب» در یک آیه کنار هم ذکر شوند، هرکدام معنای خاص خود را می‌رسانند؛ اما اگر جداگانه بیایند، معنای جامع یکدیگر را افاده می‌کنند.^۲ حال اگر وهابیان این قاعده را به درستی فهمیده باشند، باید به لوازم آن هم ملتزم شوند. و از لوازم پابندی به این قاعده باور به شرک ربوبی مشرکان و اقرار به دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی است. زیرا:

۱. در آیاتی واژه «رب» به تنهایی آمده و ظهور در شرک مشرکان دارد.^۳ اما وهابیان با کنار نهادن ظاهر این آیات معتقدند که این آیات صرفاً دال بر شرک الوهی مشرکان است. درحالی که پذیرش این قاعده اثبات می‌کند که «رب» در این آیات جامع «اله» و «رب» است. در نتیجه شرک مشرکان در ربوبیت و الوهیت را می‌رساند.

۱. «المسکین والفقر إذا اجتمعا افترقا وإذا افترقا اجتمعا». (الوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۱۲؛ صاوی، احمد، حاشیة الصاوی، ج ۱، ص ۶۵۸)

۲. «أن الربوبية والألوهية يجتمعان ويفترقان». (علماء نجد، الدرر السنية، ج ۱، ص ۱۰۶)

۳. «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (سورة يوسف، آیه ۳۹)

۲. در آیاتی که واژه «اله» به تنهایی آمده و در صدد اثبات شرک مشرکان است، معنای آن نیز جامع «اله» و «رب» خواهد بود. در نتیجه شرک مشرکان در ربوبیت و الوهیت را اثبات می‌کند.

۳. در آیاتی که مشرکان به «اله واحد» دعوت شده‌اند، در حقیقت دعوت به «رب و اله واحد» است، نه صرفاً «اله واحد».

بنابراین، هرگاه واژه «اله» یا «رب» به تنهایی ذکر شود، باید معنای جامع هر دو را در نظر گرفت. این نکته نشان می‌دهد که دعوت انبیا علیهم‌السلام به «اله واحد»^۱ در حقیقت دعوت به «رب و اله واحد» بوده است. پس نمی‌توان ادعا کرد که انبیا علیهم‌السلام صرفاً به توحید الوهی دعوت کرده‌اند و دعوت به توحید ربوبی بیهوده بوده است. همان‌طوری که مفسران اهل سنت بدون توجه به این قاعده و هابیان و با در نظر گرفتن هم‌زمانی شرک مشرکان در ربوبیت و الوهیت، در موارد متعددی واژه «اله» را به معنای «اله و رب» تفسیر کرده‌اند. هدف آنان این بوده است که نشان دهند انبیا علیهم‌السلام صریحاً به توحید ربوبی و الوهی دعوت کرده‌اند و شرک مشرکان در هر دو حوزه ثابت است. بِيَدِكَ الْخَيْرُ

به‌عنوان نمونه، طبری در آیه ۱۶۳ سوره بقره، ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، واژه «اله» را به «اله و رب» تفسیر کرده است.^۲ این تفسیر بیانگر آن است که دعوت به «اله واحد» در حقیقت دعوت به «رب و اله واحد» بوده است. همچنین در تفسیر آیه دوم سوره آل عمران ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ می‌گوید:

این جمله پیامی از جانب خداوند است تا بندگان بدانند که الوهیت تنها از آن

اوست، بدون هیچ شریک یا معبود دیگری و پرستش جز برای او جایز نیست؛ زیرا

او در ربوبیت و الوهیت یگانه است.^۳

۱. ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۶۳؛ سوره نحل، آیه ۲۲؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۸)، ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (سوره مائده، آیه ۷۳)، ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (سوره نحل، آیه ۵۱)، ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره طه، آیه ۹۸)، ﴿أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (سوره انبیاء، آیه ۲۵).

۲. «فإنه خبر منه تعالى ذكره أنه لا رب للعالمين غيره، ولا يستوجب على العباد العباد سواه». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۳، ص ۲۶۶).

۳. «أخبر عباده أن الألوهية خاصة به دون ما سواه من الآلهة والأنداد، وأن العباد لا تصلح ولا تجوز إلا له لانفراد بالربوبية، وتوحيده بالألوهية». (همان، ج ۶، ص ۱۴۸).

نتیجه مطالب گذشته این می‌شود که وهابیان با پذیرش قاعده اجتماع و افتراق واژه‌های «اله و رب»، ناگزیرند اذعان کنند در آیاتی که واژه «اله» به تنهایی آمده، معنای آن جامع «اله و رب» است. در نتیجه، دعوت انبیا علیهم‌السلام به «اله واحد»، در حقیقت دعوت به «رب و اله واحد» بوده است. این نتیجه با ادعای وهابیان مبنی بر عدم دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی ناسازگار است و نشان می‌دهد که باور آنان بر پایه‌ای سست بنا شده است. بنابراین، دعوت به توحید ربوبی ضرورتی اساسی داشته و هرگز تحصیل حاصل نبوده است.

سوم: تصریح به دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی در آیات قرآن

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، وهابیان ادعا می‌کنند که انبیای الهی علیهم‌السلام مردم را به توحید ربوبی دعوت نکرده‌اند؛ زیرا این توحید امری فطری و مورد اقرار همه اقوام بوده است. حتی برخی مانند صالح الفوزان تأکید دارند که حتی یک آیه دالّ بر دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی وجود ندارد. اما در مقابل غیر از دو اشکالی که متوجه وهابیان است و در صفحات گذشته تبیین گردید، بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که انبیا علیهم‌السلام صریحاً مردم را به توحید ربوبی دعوت کرده‌اند.

دعوت حضرت ابراهیم علیه‌السلام به توحید ربوبی

حضرت ابراهیم علیه‌السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است که در مسیر تبیین توحید و دعوت مشرکان به یکتاپرستی، مجاهدت‌های فراوانی نمود. ایشان با بهره‌گیری از عقل، منطق و استدلال‌های روشن، مشرکان را به توحید دعوت می‌کرد. یکی از مهم‌ترین صحنه‌های این دعوت، مناظره ایشان با نمروود - سردمدار مشرکان عصر خود - است که در آیه ۲۵۸ سوره بقره نقل شده است:

﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

۱. «آیا ندیدی پادشاه زمان ابراهیم علیه‌السلام به دلیل حکومتی که خدا به او داده بود درباره یکتایی خدا با ابراهیم به جدل برخاست؟ چون ابراهیم علیه‌السلام گفت: خدای من زنده گرداند و بمیراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم علیه‌السلام گفت خداوند خورشید را از طرف مشرق برآورد، تو از مغرب بیرون آر؛ او در جواب عاجز ماند؛ و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود».

حضرت ابراهیم علیه السلام با تکیه بر واژه «رب» و اوصاف ربوبی خداوند، همچون زنده کردن مرده‌ها، میراندن زنده‌ها و تدبیر نظام هستی، ربوبیت الهی را در برابر مشرکان، به ویژه نمرود، به تصویر کشید. نمرود در برابر این استدلال، مدعی شد که خود نیز قادر به این امور است، اما حضرت ابراهیم علیه السلام با طرح مسئله حرکت خورشید از مغرب به مشرق، وی را عاجز و مبہوت ساخت.

لذا باید گفت این آیه نمونه‌ای بارز از احتجاج عقلی حضرت ابراهیم علیه السلام در اثبات ربوبیت الهی و نفی ربوبیت غیر خداست. اما وهابیان با توجه به مبانی خاص خود در باب توحید و همچنین باور به توحید مشرکان در ربوبیت الهی، با طرح دو توجیه دلالت این آیه بر شرک ربوبی مشرکان را رد کرده‌اند.

الف) انکار شرک ربوبی عمومی مشرکان

به باور وهابیان، عموم مشرکان تاریخ - جز فرعون و نمرود - هرگز قائل به ربوبیت غیر خدا و استقلال بت‌ها در ربوبیت نبودند. بلکه معبودان خود را تنها واسطه و شفیع میان خود و خدا می‌دانستند.^۱ یعنی آنان با وجود اعتراف به ربوبیت خدا، معبودهای خود را واسطه و سبب مآذون در انجام امور می‌دانستند.^۲ به پندار وهابیان، شرک ربوبی تنها در صورتی محقق می‌شود، که کسی برای غیر خدا استقلال مطلق در امور کلان، همچون خالقیت و تدبیر امور قائل باشد.

حال آنکه اولاً: مقصود از شرک ربوبی لزوماً این نیست، بلکه شرک ربوبی باور به هرگونه انصاف استقلالی غیر خدا به شأنی از شئون ربوبی - ولو جزئی - است. همان‌طوری که مشرکان در باب شفاعت، بت‌ها را مالک مستقل در شفاعت می‌دانستند؛^۳ یعنی حتی

۱. «أن المشركين من كل أمة في كل قرن ما قصدوا من معبوداتهم، وألهمهم التي عبدوها مع الله: إلا التسبب، والتوسل، والتشفع، ليس إلا، ولم يدعوا الاستقلال والتصرف لأحد من دون الله، ولا قال به أحد منهم سوى فرعون، والذي حاج إبراهيم في ربه» (آل الشيخ، عبد اللطيف، تحفة الطالب، ص ۴۳).

۲. «أن أولئك المشركين ما كانوا يعتقدون الاستقلالية، بل كانوا يعتقدون التسبب بما لم يجعله الله سبباً ولم يأذن به». (آل الشيخ، صالح، هذه مفاهيمنا، ص ۱۲۸).

۳. «مالکیت استقلالی و بدون اذن در شفاعت، شفاعتی است که خداوند از شفیعیان غیرمآذون نفی می‌کند و باور بدان را شرک می‌داند. اما شفیعیان مآذون را مالک شفاعت می‌دانند. پس معلوم می‌شود که شفاعت اگر با اعتقاد به مستقل و غیرمآذون بودن شفیع باشد، همان بت‌پرستی بت‌پرستان و شرک است. اما اگر با تصور غیرمستقل و مآذون بودن شفیع باشد،

بدون اذن خداوند، آنان را قادر به شفاعت می‌پنداشتند.^۱ قرآن کریم این باور را شرک دانسته و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾.^۲

زیرا این نگاه به شفاعت، نوعی شرک در ربوبیت و مالکیت مستقل است.^۳

بنابراین، شرک ربوبی مشرکان منحصر در امور کلان همچون خالقیت نبود؛ بلکه آنان با مستقل دانستن معبودان خود در شئون ربوبی، همچون شفاعت، به شرک ربوبی مبتلا بودند و در پوشش شفاعت طلبی، غیرخدا را پرستش می‌کردند.^۴ از این رو، خداوند شفاعت‌خواهی مشرکان از بت‌هایشان را بت‌پرستی خوانده است.^۵

ثانیاً؛ اینکه گفته شود تنها نمود منکر توحید ربوبی بود، ادعایی بی‌اساس است. زیرا آیه اگر به مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام و نمود اشاره دارد، به‌خاطر این است که نمود به‌عنوان رهبر مشرکان قوم مطرح شده است. و هدایت او به معنای هدایت تمامی قوم بود. چیزی که در تاریخ بعثت انبیا علیهم السلام مشهود بوده و آنان ابتدا سران مشرکان را دعوت می‌کردند؛ چنان‌که موسی علیه السلام و هارون علیه السلام مأمور هدایت فرعون شدند.^۶ یا اینکه مؤمنان مأمور به قتال با سران کفار شده‌اند.^۷

بنابراین، شرک ربوبی اختصاص به امثال نمود ندارد، بلکه آنان نمایندگان تفکر شرکی قوم خود بودند. مردم نیز در کنار اعتقاد به ربوبیت ماه، خورشید و ستارگان، ربوبیت نمود را پذیرفته بودند.^۸ از این رو، حضرت ابراهیم علیه السلام آنان را از اعتقاد به ربوبیت غیر خدا

→ شفاعت طلبی مسلمانان عین توحید است و قرآن از آن نهی نکرده است. «﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾ (سوره زخرف، آیه ۸۶)؛ «همان‌طوری که سیوطی می‌گوید: «ان من يملك الشفاعة انما يملكها بتشريفه اياه والاذن فيها، وهذا نفي الشركة عنه في الحكم والامر». (سیوطی، عبدالرحمن، الإتيان، ج ۴، ص ۱۴۳).

۱. «كانوا يثبتون الشفاعة بدون إذن». (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۶، ص ۱۲۲).

۲. سوره انعام، آیه ۹۴.

۳. «أَيُّ شُرَكَاءَ لِلَّهِ فِي رُبُوبِيَّتِكُمْ وَاسْتِحْقَاقِ عِبَادَتِكُمْ». (بيضاوی، عبدالله، أنوار التنزيل، ج ۲، ص ۱۷۳).

۴. «لأنهم شفعاء يشفعون لهم عند الله، وأن هذه الآلهة شركاء لله». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۱، ص ۵۴۷)؛ «كان المشركون يقولون: الأصنام شركاء الله وشفعاؤنا عنده». (قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۴۳).

۵. «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (سوره يونس، آیه ۱۸).

۶. «أَذْهَبْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (سوره طه، آیه ۴۳).

۷. «فَقَاتِلُوا أَلَمَةَ الْكُفْرِ» (سوره توبه، آیه ۱۲).

۸. «أول جبار كان في الأرض نمروذ، فكان الناس يخرجون فيمتارون من عنده الطعام، فخرج إبراهيم عليه السلام يمتار مع من يمتار،

برحذر داشت^۱ و به پذیرش ربوبیت خداوند دعوت کرد.^۲ بنابراین، تطهیر نمرود از شرک ربوبی یا محدود کردن شرک ربوبی به او، مصداق انکار آیات قرآن است.

ب) انکار شرک ربوبی نمرود

ادعای دوم وهابیان این است که نمرود نیز در واقع قائل به ربوبیت خویش یا غیر خدا نبود،^۳ بلکه نزاع او در ربوبیت، صرفاً از باب لجاجت و مکابره در برابر حق^۴ یا فرار از شکست در مناظره بود،^۵ نه از باب باور حقیقی به ربوبیت خود.

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت: تعبیر «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ» در صدر آیه به صراحت نشان می‌دهد که معارضه بر سر ربوبیت ربّ ابراهیم (علیه السلام) است.^۶ زیرا نمرود منکر ربوبیت خداوند و مدعی ربوبیت برای خود بود،^۷ و ربوبیت غیر خود را انکار می‌کرد.^۸ عبارت «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» در ذیل آیه نیز آشکار می‌سازد که نمرود حقیقتاً ربوبیت خدا را انکار می‌کرد، نه اینکه صرفاً از روی لجاجت سخن گفته باشد.

بنابراین، ادعای وهابیان مبنی بر مکابره‌ای بودن این انکار، خود نوعی لجاجت و مکابره در برابر نصّ قرآن است.

دعوت حضرت یوسف (علیه السلام) به توحید ربوبی

دعوت حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان مصر، نمونه‌ای روشن از دعوت به توحید ربوبی است. در شرایطی که مردم مصر به چندخدایی باور داشتند و بر بت‌های بی‌جان نام خدا نهاده و

→ فإذا مر به ناس قال: من ربكم؟ قالوا: أنت! (طبری، محمد، جامع البیان، ج ۵، ص ۴۳۳).

۱. سورة انعام، آیات ۷۸-۷۶.

۲. سورة انبیاء، آیه ۵۶.

۳. «ومن البعید أن يكون الملك يدعی الربوبیة العظمی». (مجموعة من الباحثین، آثار الشیخ عبدالرحمن المعلمی، ج ۳، ص ۶۳۸).

۴. «انکار الخالق جل وعلا عنادا ومکابرة». (حکمی، حافظ، معارج القبول، ج ۱، ص ۱۰۷).

۵. «والإنسان في مضایقة المحاجة ربما يلتزم أشياء هو نفسه لو رجع إلى نفسه لعلم أنها غیر صحیحة؛ لكن ضیق المناظره أوجب له أن يقول هذا إنکاراً، أو إثباتاً». (ابن عثیمین، محمد، الكنز الثمین، ج ۲، ص ۱۹۹).

۶. «الذي كان يدعی الربوبیة بقوله «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ» في معارضته ربوبیة ربه». (نسفی، عبدالله، مدارك التنزیل، ص ۲۱۲).

۷. «أنه أنکر أن يكون إله غیره». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۶۸۶).

۸. «وما كان یعترف بالربوبیة لغيره». (نسفی، عبدالله، مدارك التنزیل، ص ۲۱۳).

آن‌ها را به عنوان ارباب و آله می‌پرستیدند،^۱ حضرت یوسف علیه السلام با طرح پرسشی بنیادین باورهای آنان را به چالش کشیده و فرمود: «أَرْبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲ این بیان، آشکارا دعوت به پذیرش ربّ واحد و نفی ارباب متعدد است.

اما وهابیت، به دلیل پایبندی به توحید ربوبی مشرکان، ادعا می‌کنند مصریان نیز در ربوبیت موحد بوده و فقط به همراه خداوند خدایان دیگر را می‌پرستیدند.^۳ با توجه به این ادعا آیه را حمل بر دعوت به توحیدالوهی کرده و واژه «أرباب» را به معنای «آلهه» دانسته‌اند.^۴ حال آنکه هم ظاهر لفظ «أرباب» به روشنی بر مفهوم ربوبیت دلالت دارد و انصراف آن به معنای «آلهه» خلاف ظاهر است. و هم براساس قاعده وهابیان در اجتماع و افتراق «اله و رب» واژه ارباب در این آیه به معنای «اله و رب» خواهد بود. افزون بر این، مفسران برجسته اهل سنت همچون طبری،^۵ بغوی،^۶ ابن جوزی،^۷ واحدی نیشابوری^۸ در تفسیر آیات بعد تصریح کرده‌اند که مشرکان عصر حضرت یوسف علیه السلام، بت‌ها را هم به عنوان ارباب و هم آلهه خویش اتخاذ کرده بودند و برای بت‌ها شأن ربوبی قائل بودند. حضرت یوسف علیه السلام نیز در برابر این باور، اصل وحدانیت ربوبی خداوند را مطرح کرده و آنان را به پذیرش توحید ربوبی خداوند دعوت کرد و استحقاق عبادت را برای خداوندی دانست که یگانه در ربوبیت است.^۹

۱. «قد ابتدأ الكلام بخطاب الإثنين لأنّه قصد به جميع من هو على مثل حالهما من الشرك». (ثعلبي، أحمد، الكشف والبيان، ج ۵، ص ۲۲۴)؛ «إنما جمع في الخطاب لهما، لأنّه أراد جميع من شاركهما في شركهما». (ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۴۰).

۲. «أيا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر؟». (سورة یوسف، آیه ۳۹).

۳. «أن القوم كانوا يعترفون بربوبية الله عز وجل ويعبدونه، ولكنهم يعبدون معه أشخاصا لا وجود لها». (مجموعة من الباحثين، آثار الشيخ عبدالرحمن المعلمي، ج ۳، ص ۶۸۹).

۴. «وإطلاق الأرباب على الآلهة كقوله تعالى: ﴿أَرْبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ﴾». (ابن سحمان، سليمان، الضياء الشارق، ص ۵۰۱).

۵. «وذلك تسميتهم أوثانهم آلهة أربابا». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۱۰۶).

۶. «إلا أسماء الهة وأربابا خالية عن المعنى لا حقيقة لتلك الاسماء» (بغوی، حسین، معالم التنزيل، ج ۲، ص ۴۹۳).

۷. «أي: من دون الله إلا أسماء يعني: الأرباب والآلهة». (ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۴۰).

۸. «إلا أسماء يعني: الأرباب والآلهة». (واحدی، علی، الوسيط، ج ۲، ص ۶۱۳).

۹. «أن تكون أرباب شتى يستعبد كما هذا خير لكما أم يكون لكما رب واحد قهار لا يغالب ولا يشارك في الربوبية».

(زمخشري، محمود، الكشف، ج ۲، ص ۴۷۱؛ نسفي، عبدالله، مدارك التنزيل، ج ۲، ص ۱۱۱).

دعوت حضرت موسی (علیه السلام) به توحید ربوبی

پیامبری حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون (علیه السلام) با فرمان الهی «فَاتَّبِعَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ آغاز شد. آن‌ها نیز ابتدا سراغ فرعون رفته و او را به ترک شرک و پذیرش وحدانیت خداوند دعوت کردند و از وی خواستند که اجازه دهد بنی اسرائیل با آنان همراه شده و ایمان آورند.^۲ حضرت موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) در گفتگو با فرعون بنا به دستور خداوند خود را پیامبران رب العالمین معرفی کردند. اما فرعون از آنجایی که منکر خداوند بود،^۳ با طرح پرسش «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» تلاش کرد حقیقت ربوبیت الهی را انکار کند. حضرت موسی (علیه السلام) با عبارت «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» ربوبیت خداوند را در مقابل خصم به تصویر کشیده و مشرکان را به پذیرش ربوبیت الهی دعوت نمود.

وهابیان در تفسیر این آیات، این‌طور القا می‌کنند که بنی اسرائیل همانند تمام مردم عالم توحید ربوبی خدا را پذیرفته بوده‌اند و فقط فرعون منکر توحید ربوبی بود. البته آن هم نه انکار واقعی، بلکه در دل یقین به ربوبیت خداوند داشت و فقط در ظاهر آن را انکار می‌کرد.^۴ درحالی‌که توجه به الفاظ این آیات مخصوصاً عبارت «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» نشان می‌دهد که هدف صرفاً دعوت شخص فرعون نیست، بلکه همه اطرافیان و قوم او نیز مخاطب دعوت بودند. زیرا اگر هدف صرفاً دعوت فرعون به توحید ربوبی بود، باید از عبارت «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» استفاده می‌شد. اما می‌بینیم از تعبیر «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» استفاده شده است. پس دعوت موسی (علیه السلام) جنبه عمومی داشته و فرعون به‌عنوان رهبر مشرکان، محور اصلی این هدایت قرار گرفته است.^۵ زیرا او خود را خدایی برتر از تمام خدایان مصریان می‌دانست.^۶ ادعایی که از ناحیه مصریان پذیرفته شده^۷ و آن‌ها او را عبادت

۱. سوره شعراء، آیه ۱۶.

۲. سوره طه، آیه ۴۸.

۳. «كفر فرعون وهو قوله ما علمت لكم من إله غيري». (خازن، علی، لباب التأویل، ج ۱، ص ۲۶).

۴. «أشهر من عرف تجاهله وتجاهره بإنكار الصانع فرعون، وقد كان مستيقناً به في الباطن». (ابن جبرین، عبدالله، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۰).

۵. «وخصه بالذكر لأن قومه تبع له». (نظام الدین نیشابوری، حسن، غرائب القرآن، ج ۴، ص ۵۲۸).

۶. «فجمع قومه وأتباعه، فتادی فيهم: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»». (طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۴، ص ۲۰۲).

۷. «أن الذي يعرفونه رباً لهم في ذلك الوقت هو فرعون». (همان، ج ۱۹، ص ۳۴۴).

می کردند.^۱ درحالی که علم به ربوبیت خداوند داشتند. اما با این وجود آن را انکار می کردند.^۲

دعوت اصحاب کهف به توحید ربوبی

ماجرای اصحاب کهف در قرآن نمونه‌ای روشن از دفاع مؤمنان در برابر شرک و تثبیت توحید ربوبی است. آنان پس از ترک عبادت بت‌ها به ربوبیت خداوند اقرار کردند^۳ و زمانی که در برابر دقیانوس حاکم زمان ایستادند، با صراحت اعلام کردند: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا»^۴ این بیان نشان می‌دهد که محور ایمان آنان، اعتراف به ربوبیت مطلق خداوند و نفی هرگونه الوهیت برای غیر او بود.^۵ دقیانوس که این باور را تهدیدی برای نظام شرک‌آلود خود می‌دید، اصحاب کهف را مورد عتاب قرار داد. در پاسخ، آنان مجدداً بر این نکته تأکید کردند که پرستش خداوند به دلیل رب بودن او و ترک پرستش بت‌ها به دلیل مربوب بودن و وابستگی آن‌ها به خداوند است.^۶ لذا اصحاب کهف با تأکید بر ربوبیت خداوند، عبادت بت‌ها را نفی کردند. این موضع، نمونه‌ای جاودانه از دفاع مؤمنان در برابر شرک ربوبی مشرکان است.

دعوت پیامبر ﷺ به توحید ربوبی

آیه ۱۹۳ سوره آل عمران از زبان مؤمنان نقل می‌کند: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا».^۷ مفسران در تفسیر این آیه، «منادی» را پیامبر ﷺ و یا قرآن دانسته‌اند.^۸ براساس این آیه وظیفه منادی، دعوت انسان‌ها به ایمان و اقرار به

۱. «فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۴۷).

۲. «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (سوره نمل، آیه ۱۴).

۳. «ذلك أنه كان يدعو الناس إلى عبادة الأصنام، والذبح للطواغيت، فثبت الله هؤلاء الفتية». (واحدی، علی، الوسيط، ج ۳، ص ۱۳۸).

۴. «خدای ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما هرگز جز خدای یکتا هیچ کس را به خدایی نمی‌خوانیم.» (سوره کهف، آیه ۱۴).

۵. واحدی، علی، الوسيط، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶. «وغير جائز لنا أن نترك عبادة الرب ونعبد المربوب». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۷، ص ۶۱۵).

۷. «پروردگارا، ما صدای منادی که خلق را فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و ایمان آوردیم.»

۸. طبری، محمد، جامع البيان، ج ۷، ص ۴۸۰؛ بغوی، حسین، معالم التنزيل، ج ۱، ص ۵۵۷؛ ابن عطیه، عبدالحق، المحرر

وحدانیت خداوند است.^۱ حال پرسش اینجاست که این دعوت به کدام شأن از شئون توحید اشاره دارد؟

با تدبّر در آیه ۸ سوره مؤمنون روشن می‌شود که پیامبر ﷺ مانند دیگر انبیاء ﷺ، مردم را به ایمان به ربوبیت خداوند فرا می‌خواند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۲

بر اساس این آیه، رسالت پیامبر ﷺ یادآور میثاقی است که انسان‌ها پیش از تولد با خداوند بسته‌اند.^۳ این میثاق چیزی جز شناخت فطری خدا و اقرار به ربوبیت و الوهیت او نیست.^۴ اما انسان‌ها بعد از پا گذاشتن در این دنیا و در جریان زندگی دنیوی، این عهد الهی را فراموش کرده‌اند و انبیاء ﷺ نیز برای یادآوری آن مبعوث شده‌اند.^۵ میثاقی که آیه ۱۷۲ سوره اعراف نیز به‌روشنی از آن سخن می‌گوید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾.^۶

این آیه به «عالم ذر» اشاره دارد؛ جایی که خداوند از فرزندان آدم درباره ربوبیت و الوهیت خویش تعهد گرفت و آنان نیز بدان اقرار کردند.^۷ انسان‌ها با همین علم به ربوبیت و الوهیت خداوند متولّد می‌شوند.^۸ خداوند نیز انبیاء ﷺ را مبعوث کرد و کتب را نازل کرد تا

الوجیز، ج ۱، ص ۵۵۶.

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۷، ص ۴۸۲؛ ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. «شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید؟ درحالی‌که پیامبر، شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان آورید و بی‌تردید خدا پیمان گرفته است، اگر باور دارید.»

۳. «وقد أخذ منكم ربكم ميثاقكم في صلب آدم ﷺ، بأن الله ربكم لا إله لكم سواه». (طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۱۷۲؛ ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ج ۹، ص ۲۳۱؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۵، ص ۲۷)؛ «أو يكون الميثاق الذي أخذ على بني آدم حين أخرجهم من ظهر آدم». (ابن جزی، محمد، التسهيل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۲۴۴).

۴. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۱۷۲؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۵، ص ۲۷؛ «يوم أخرجكم من صلب آدم ﷺ، وأقروا له بالمعرفة والربوبية». (ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر، ج ۴، ص ۲۳۸).

۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۶۱۵، ح ۸۵۳۷.

۶. «هنگامی که خدا از پشت فرزندان آدم ذریّه آنان را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستیم؟ همه گفتند: بله، گواهی دهیم و ما این گواهی را گرفتیم که در روز قیامت نگویید غافل بودیم»

۷. «أعلموا أن لا إله غیری وأنا ربکم غیری فلا تشرکوا بی شیئا». (ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ج ۴، ص ۳۰۴).

۸. «قال النبي ﷺ ما من مولود إلا يولد على الفطرة». (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۴، ح ۱۳۵۸).

همین عهد را یادآوری کنند.^۱ در واقع، وظیفه پیامبران علی‌الخصوص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه ایجاد یک پیمان جدید، بلکه یادآوری عهدی است که خداوند از مخلوقات در باره ربوبیت و الوهیت خویش أخذ کرده است. خداوند معرفت به ربوبیت و الوهیت خویش را در فطرت مردم نهاده است، اما غفلت و مشغولیت‌های دنیوی سبب فراموشی این حقیقت می‌شود. لذا انبیا علیهم‌السلام با دعوت به ایمان، انسان‌ها را به بازگشت به همان عهد نخستین فرا می‌خوانند.

نتیجه‌گیری

بررسی آیات قرآن و اقوال مفسران نشان می‌دهد که ادعای وهابیان مبنی بر عدم دعوت انبیا علیهم‌السلام به توحید ربوبی، باطل و ناسازگار با شواهد قرآنی و تاریخی است. زیرا از یک طرف آیات مورد استناد وهابیان هیچ دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارد و از طرف دیگر به تصریح بسیاری از آیات قرآن، مشرکان در هر زمانی در ربوبیت گرفتار شرک بوده و برای بت‌ها و دیگر موجودات، شئون ربوبی قائل بودند. از این رو، بعثت پیامبران علیهم‌السلام برای دعوت به توحید ربوبی ضرورتی اساسی داشته و انبیا علیهم‌السلام ناگزیر از دعوت مشرکان به توحید ربوبی بودند. مسئله‌ای که در بسیاری از آیات قرآن بیان شده و پیامبران الهی علیهم‌السلام در موارد متعددی مردم را به توحید ربوبی فراخوانده‌اند. احتجاج حضرت ابراهیم علیه‌السلام با نمرود، دعوت حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان، دعوت فرعون و بنی اسرائیل توسط حضرت موسی علیه‌السلام و جدال پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مشرکان، نمونه‌های بارز این دعوت هستند. بنابراین، رسالت پیامبران علیهم‌السلام تنها در دعوت کردن به توحید الوهی محدود نمی‌شود، بلکه توحید ربوبی را نیز دربرمی‌گیرد. این نتیجه، علاوه بر نقد مبانی فکری وهابیان درباره شرک مشرکان، بر اهمیت بازخوانی جامع مفهوم توحید بر پایه قرآن و سنت تأکید دارد.

۱. «وَأَنبِئْ سَارِسْلَ إِلَيْكُمْ رَسَالًا يَذْكُرُونَكُمْ عَهْدِي وَمِيثَاقِي، وَسَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْكُمْ كِتَابِي». (طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۰۵).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابابطين، عبدالله، **دحض شبهات على التوحيد**، رياض: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۳. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن، **تفسير القرآن العظيم**، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن باز، عبدالعزيز، **مجموع فتاوى**، رياض: دار أصداء، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
۵. ابن بطة، عبيدالله، **الابانة الكبرى**، رياض: دار الراية، ۱۴۲۶ق.
۶. ابن تيميه، احمد، **مجموع الفتاوى**، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن جبرين، عبدالله، **شرح العقيدة الطحاوية**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>
۸. ابن جزى، محمد، **التسهيل لعلوم التنزيل**، بيروت: شركة دار الأرقم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن جوزى، عبدالرحمن، **زاد المسير**، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن حجر، احمد، **فتح البارى**، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۱. ابن سحمان، سليمان، **الضياء الشارق**، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن سليمان، مقاتل، **تفسير**، بيروت: دار إحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۳. ابن عادل، سراج الدين، **اللباب في علوم الكتاب**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابن عبدالوهاب، محمد، **الرسالة المفيدة**، بی جا: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۱۵. ابن عبدالوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ابن عثيمين، محمد، **الكنز الثمين**، بيروت: ناشرون، ۱۴۳۱ق.
۱۷. ابن عطيه، عبدالحق، **المحرر الوجيز**، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۸. ابن كثير، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار طيبة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. آل الشيخ، صالح، **هذه مفاهيمنا**، رياض: إدارة المساجد والمشاريع الخيرية، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۲۰. آل الشيخ، عبداللطيف، **تحفة الطالب والجليس**، رياض: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. آلوسي، محمود، **روح المعاني**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. بخارى، محمد، **صحيح بخارى**، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۳. بغوى، حسين، **معالم التنزيل**، بيروت: دار إحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بياضوى، عبدالله، **أنوار التنزيل**، بيروت: دار إحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۲۵. ثعلبی، أحمد، **الكشف والبيان**، بیروت: دار إحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۶. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، **مجلة الجامعة الإسلامية**، موقع الجامعة على الإنترنت: <http://www.iu.edu.sa/Magazine>
۲۷. حکمی، حافظ، **معارج القبول**، دمام: دار ابن القيم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۸. خازن، علی، **لباب التأویل**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۹. زمخشری، محمود، **الكشاف**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن، **الإتقان في علوم القرآن**، القاهرة: الهيئة المصرية، ۱۳۹۴ق.
۳۱. صاوی، احمد، **حاشية الصاوي على الشرح الصغير**، بی جا: دارالمعارف، بی تا.
۳۲. صنعانی، عبدالرزاق، **تفسير الصنعاني**، مكتبة الرشد، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۳. طبری، محمد، **جامع البيان**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۴. علماء نجد، **الدرر السنية في الأجوبة النجدية**، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. فوزان، صالح، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۳۶. فوزان، صالح، **عقيدة التوحيد وبيان ما يضادها**، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۷. قرطبی، محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دار الكتب المصرية، ۱۳۸۴ق.
۳۸. قسطلانی، احمد، **إرشاد الساري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۳۹. قوام السنة، إسماعيل، **الحجة في بيان المحجة**، ریاض: دار الراية، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۴۰. مجموعة من الباحثين، **آثار الشيخ عبدالرحمن المعلمي**، مكة: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۴۱. نسفي، عبدالله، **مدارك التنزيل وحقائق التأويل**، بیروت: دار الكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. نظام الدين نيشابوري، حسن، **غرائب القرآن**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۳. واحدی، علی، **الوسيط**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

44. <http://www.iu.edu.sa/Magazine>